فصلنامه علمی ـ پژوهشی مطالعات تفسیری
سال پنجم، پاییز ۱۳۹۳، شماره ۱۹
صفحات ۱۲۶ ـ ۱۱۱

Commentary Studies
A Quarterly Research Journal
Vol. 5, Autumn 2014, No. 19

بررسی تطبیقی تفسیر آیه کرامت

محمدعلی رضایی اصفهانی*
صدیق حسین**

چکیده

قرآن کریم در آیه ۷۰ سوره اسراء به مقام، منزلت و کرامت انسان و برتری او بر سایر موجودات تصریح نموده است. این مقاله بر اساس آیه مزبور به‌دنبال بررسی چیستی معنای کرامت انسان و چگونگی دلالت آیه بر تفضل انسان بر فرشتگان از دیدگاه مفسران است. آفرینش انسان به‌گونه‌ای است که در مقایسه با دیگر مخلوقات از نظر فیزیولوژی نیز بر دیگر موجودات برتری دارد که این امر حاکی از عنایت خاص خداوند به انسان است و همه انسان‌ها ذاتا از آن برخوردارند. بررسی آیات ناظر به این موضوع، نشان می‌دهد که انسان دارای دو نوع کرامت است؛ یکی کرامت ذاتی که نوع بشر در تکوین از جهت آفرینش و داشتن استعدادهای ویژه از آن برخوردار است و دیگری کرامت اکتسابی است که انسان با اراده و تلاش خویش می‌تواند به آن دست یابد و از فرشتگان نیز پیشی گیرد.

واژگان کلیدی

آیه ۷۰ اسراء، آیه کرامت، کرامت انسان، کرامت ذاتی، کرامت اکتسابی.

---

*. دانشیار جامعة المصطفی‌ﷺ العالمیة. rezaee@quransc.com
**. عضو هیئت علمی جامعة المصطفی‌ﷺ العالمیة. s.payk@mail.ru
تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۱۰

طرح مسئله

به تصریح قرآن کریم خداوند به انسان کرامت و شرافت ذاتی و آفرینش ویژه جسمی و روحی عنایت کرده است که هیچ یک از مخلوقات، این ویژگی را ندارند:

> وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً. (اسراء / ۷۰)
> و بـه‌یقـین فرزنـدان آدم را گرامـی داشـتیم و آنـان را در خشـکی و دریـا، [بـر مرکب‌ها] سوار کردیم و آنان را از پاکیزه ها روزی دادیم و ایشان را بر بسیاری از کسانی که آفریدیم، کاملاً برتری دادیم.

در فلسفه قرآنی، انسان در اوج عظمـت و اصـالت قـرار دارد، انسـان در میـان موجـودات عـالم، موجودی با ارزش و شاهکاری گران‌بهاست تا آن حد که پس از ذکر مراحل خلقت انسان، خداوند بـه خودش تبریک می‌گوید (مؤمنون / ۱۴)، او را مسجود ملائکه معرفی می‌کند (بقره / ۳۴؛ اعراف / ۱۱؛ حجر / ۳۰؛ کهف / ۵۰؛ ص / ۷۳) و در هفتادمین آیه از سوره اسراء نیز تکریم و تفضیل فرزندان آدم را خاطرنشان می‌سازد.

از دیدگاه مفسران برجسته فریقین، مقصود از کرامـت انسـان در آیـه شـریفه فـوق چیسـت؟ آیـا می‌توان از این آیه برتری انسان بر فرشتگان را اثبات نمود؟

تأمل در آیه فوق و برخی دیگر از آیات نورانی (مؤمنـون / ۱۴؛ تـین / ۴) آدمـی را بـه جایگـاه و منزلت رفیع انسان نسبت به دیگر موجودات آگاه می‌سازد.

معنای تکریم و تفاوت آن با تفضیل

کرامت به‌معنای شرافت، منزلت و ضد آن دنائت و پستی است. به نظر راغـب اصـفهانی (م. ۴۲۵ ق) هرگاه خداوند به این صفت توصیف شود، منظور اظهار احسان و تفضل اوسـت. هماننـد آیـه شـریفه «وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ؛ (نمل / ۴۰) و هرکس ناسپاسی کند پس (زیانی به خدا نمی‌رساند چـرا) که پروردگار من، توانگری ارجمند است» و اگر انسان بـدان توصـیف شـود، منظـور اخـلاق و رفتـار شایسته‌ای‌ست که از او سر می‌زند. به انسان کریم اطلاق نمی‌شود مگر زمانی که از او کرامتی آشکار گردد و هر چیزی که در جنس خودش شرافت و برتری داشته باشـد توصـیف بـه کرامـت مـی‌شـود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۰۷) و کریم کسی است که از نزاهت و فضیلت و بزرگی برخوردار است. در قـرآن کـریم، خداونـد (نحـل / ۴۰)؛ قـرآن (واقعـه / ۷۷)؛ فرشـتگان (انبیـاء / ۲۶، عـبس / ۱۶)؛

پیامبر اکرمﷺ (تکویر / ۱۹)؛ مؤمنان باتقوا (حجرات / ۱۳)؛ گیاهان (لقمان / ۱۰)؛ سخن (اسراء / ۲۳) و در نهایت نوع انسان‌ها (اسراء / ۷۰) با صفت کرامت ستوده شده‌اند.

در آیه مورد بحث موضوع کرامت انسان و تفضیل انسان بر دیگران نیازمند بررسی و توضیح است. براساس آیه فوق خداوند بر نوع بشر منت نهاده و بر او دو چیز اعطا کرده است: یکی کرامت و دیگری برتری و افضلیت بر بسیاری از مخلوقات. منظور از تکریم انسان، اعطای خصوصیاتی بر انسان است که در دیگران نیست و مراد از تفضیل و برتری نیز اعطای خصوصیاتی به انسان است که انسان در آن با دیگران شریک است، اما انسان به نحو اکمل از آن برخوردار است.

آلوسی (م. ۱۲۷۰ ق) در ذیل آیه شریفه می‌نویسد: «کَرَّمنَا اشاره به مواهبی است که خداوند ذاتاً به انسان داده است و فَضَّلنَا اشاره به فضائلی است که انسان به توفیق الهی، اکتساب می‌کند» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۲۲) این احتمال نیز بسیار نزدیک به نظر می‌رسد که جمله کرّمنا به جنبه‌های مادی اشاره می‌کند و فضّلنا به مواهب معنوی؛ زیرا کلمه فضّلنا غالباً در قرآن به همین معنا آمده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲ / ۱۹۹)

علامه طباطبایی (م. ۱۴۲۰ ق) در این مورد می‌نویسد: «مقصود از تکریم اختصاص دادن به عنایت و شرافت دادن به خصوصیتی است که در دیگران نباشد و با همین خصوصیت است که معنای «تکریم» با «تفضیل» متفاوت می‌شود، چون تکریم، معنایی است نفسی و در تکریم کاری به غیر نیست بلکه تنها شخص مورد تکریم مورد نظر است که دارای شرافتی و کرامتی بشود، به خلاف تفضیل که منظور از آن این است که شخص مورد تفضیل از دیگران برتری یابد، درحالی‌که او با دیگران در اصل آن عطیه شرکت دارد. حال که معنای تکریم و فرق آن با تفضیل روشن شد اینک می‌گوییم: انسان در میان سایر موجودات عالم خصوصیتی دارد که در دیگران نیست و آن داشتن نعمت عقل است و معنای تفضیل انسان بر سایر موجودات این است که در غیر عقل از سایر خصوصیات و صفات هم انسان بر دیگران برتری داشته و هر کمالی که در سایر موجودات هست حد اعلای آن در انسان وجود دارد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۱۵۶)

جهت برتری انسان

در اینکه خداوند انسان را به چه چیزی گرامی داشته که در آیه فوق به‌طور سربسته می‌گوید ما انسان را گرامی داشتیم، در میان مفسران گفتگو است، برخی این گرامی‌داشت را به‌خاطر اعطای قوه عقل (رازی، ۱۴۲۰: ۲۱ / ۳۷۳؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۱۴ / ۱۳۱، نطق (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳ / ۴۳۹؛

فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳ / ۲۰۶)، استعدادهای مختلف و تدبیر امر معاش و معاد، آزادی اراده، اندام موزون، صورت نیکو و قامت راست. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۶۸۰؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۶ / ۶۶۲؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۳ / ۲۹۰؛ مراغی، ۱۹۸۵: ۱۵ / ۷۶) و موهبت انگشتان می‌دانند که انسان به‌وسیله آن بسیاری از کارهای ظریف و دقیق را می‌تواند انجام دهد و همچنین قدرت بر نوشتن و آفرینش خط دارد (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲ / ۳۰۲) عده‌ای درباره علت اخیر بر آن هستند که انسان تقریبا تنها موجودی است که می‌تواند غذای خود را با دست بخورد.

از امام سجاد علیه السلام در تفسیر جمله «و فضّلناهم ...» نقل شده که فرمود: همه چارپایان و پرندگان با دهانشان می‌خورند و می‌آشامند اما با دست خود، غذا و آب را به طرف دهانشان نمی‌برند و تنها انسان است که خوراک خود را با دستش به دهانش می‌برد و این، افضلیت و برتری است (طوسی، ۱۴۰۴: ۴۸۹) این قول از برخی صحابه مانند ابن‌عباس و تابعین و بسیاری از مفسران نیز نقل شده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۳۱۶) برخی به‌خاطر سلطه او بر تمام موجودات روی زمین (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲ / ۱۹۹) و برخی به‌خاطر شناخت خدا و قدرت بر اطاعت فرمان او و نعمت وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از میان انسان‌ها می‌دانند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۲۲)

روشن است که همه این مواهب در وجود انسان جمع است و هیچ‌گونه تضادی با هم ندارند، بنابراین گرامی‌داشت خداوند نسبت به این مخلوق بزرگ به‌خاطر این مواهب و مواهب دیگر است.

خلاصه اینکه انسان امتیازهای فراوانی نسبت به مخلوقات دیگر دارد که هر یک از دیگری جالب‌تر و والاتر است و روح انسان افزون بر امتیازهای جسمی مجموعه‌ای است از استعدادهای عالی و توانایی بسیار برای پیمودن مسیر تکامل به‌طور نامحدود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲ / ۱۹۸)

تعبیر به «بنی‌آدم»

ترکیب بنی‌آدم در قرآن معمولاً عنوانی است برای انسان‌ها توأم با مدح و ستایش و احترام، درحالی‌که کلمه انسان با صفاتی همانند «ظَلُوم»، «جَهُول»، «هَلُوع»، «ضَعِیف»، «طغیانگر»، «کَنُود» و مانند آن توصیف شده است و این نشان می‌دهد که بنی‌آدم به انسان تربیت یافته اشاره می‌کند (یس / ۶۰؛ اعراف / ۱۷۲) و یا دست کم نظر به استعدادهای مثبت انسان دارد (توجه به افتخارهای آدم و فضیلت او بر فرشتگان که در کلمه بنی‌آدم نهفته شده نیز مؤید این معنا است) درحالی‌که کلمه انسان به معنا مطلق است و گاهی اشاره به جنبه‌های منفی او دارد. ازاین‌رو در آیه مورد بحث که سخن از کرامت و بزرگواری و فضیلت انسان است تعبیر به «بنی‌آدم» شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲ / ۲۰۴)

مقصود از «کثیر ممن خلقنا»

عده‌ای بر این باورند که براساس این جمله انسان بر همه موجودات بـه جـز فرشـتگان برتـری دارد؛ چون خداوند انسان را بر اکثر مخلوقات برتری بخشیده، نه بـر تمـامی آنهـا. ازایـن رو فرشـتگان کـه بخشی از مخلوقات‌اند از انسان برترند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۶۸۰)

بعضی فراتر از این، آیه فوق را دلیلی بر فضیلت فرشتگان بر کل بنی‌آدم دانسته‌اند؛ چراکـه قـرآن می‌گوید ما انسان‌ها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری دادیم و طبعاً گروهی در اینجا باقی می‌ماند که انسان برتر از آنها نیست و این گروه جز فرشتگان نخواهند بود. (درباره برتری فرشتگان بر آدم یـا بالعکس، مفسران و متکلمان نظرات گوناگونی ارائه نموده‌اند که از تفصیل آن صـرف نظـر مـی‌شـود. جهت آگاهی بیشتر بنگرید به: تفتازانی، ۱۴۱۸: ۳ / ۳۰۷)

با توجه به آیات آفرینش آدم و سجود و خضوع فرشتگان برای او و تعلیم علم اسـماء بـه آنهـا از سوی آدم، تردیدی در برتری انسان از فرشته باقی نمی‌ماند، بنابراین، «کثیر» در اینجا به معنا جمیـع خواهد بود و به گفته طبرسی (م. ۵۴۸ ق) در قرآن و مکالمات عرب، بسیار معمول است که این کلمه به معنا جمیع می‌آید. ایشان می‌نویسد: «معنا جمله این است: إنّا فضّلناهم علي من خلقناهم و هم كثيرٌ». قرآن درباره شیاطین می‌فرماید: «و أَكثَرُهُم كَاذِبُونَ» (شعراء / ۲۲۳) بدیهی اسـت کـه شـیاطین همـه دروغ‌گو هستند نه اکثر آنها. صاحب تفسیر کشاف معتقد اسـت کـه براسـاس اسـتعمال‌هـای قرآنـی، «کثیر» در آیه شریفه به‌معنای «جمیع» است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۶۸۱) اما بیضاوی معتقـد اسـت که تأویل «کثیرٌ» به کل، تعسّف، تکلف و محل تأمل است. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳ / ۴۳۹) به هـر حـال اگر این معنا خلاف ظاهر دانسته شود آیات آفرینش انسان قرینه روشنی برای آن خواهد بود.

استدلال دیگری نیز مطرح شده است که با توجه به کثرت فرشتگان بر تمامی موجـودات دیگـر، مقصود از جمله «كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا» در آیه شریفه فرشتگان است، ازاین‌رو معنای آیه چنین خواهد شـد که ما انسان را بر فرشتگان برتری بخشیدیم. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۲۴)

وجه افضلیت انسان بر دیگر مخلوقات

براساس ادله و شواهد متعدد، تنها موجـودی کـه از نیروهـای مختلـف مـادی و معنـوی، جسـمانی و روحانی تشکیل شده و در لابه‌لای تضـادها مـی‌توانـد پـرورش یابـد، و اسـتعداد تکامـل و پیشـروی نامحدود دارد، انسان است. حدیث معروف امیرمؤمنان علیه‌السلام شاهد روشنی بر این مدعا است:

خداوند خلق عالم را بر سه گونه آفرید: فرشتگان، حیوانـات و انسـان، فرشـتگان

عقل دارند بدون شهوت و غضب، حیوانات مجموعه‌ای از شهوت و غضب‌اند و عقل ندارند، اما انسان مجموعه‌ای است از هر دو تا کدامین غالب آید، اگر عقل او بر شهوتش غالب شود، از فرشتگان برتر است و اگر شهوتش بر عقلش چیره گردد، از حیوانات پست‌تر می‌گردد. (حویزی، ۱۴۲۲: ۳ / ۱۱۸)

از آنچه گذشت معلوم شد که انسان‌ها در سایه ایمان و عمل صالح و عبودیت و بندگی می‌توانند از چنان مقام و منزلتی در پیشگاه خداوند برخوردار شوند که فرشتگان بدان دسترسی ندارند.

برتری انسان بر فرشتگان

در اینجا یک سؤال مطرح است که آیا همه انسان‌ها از فرشتگان برترند؟ درحالی‌که گروهی بی‌ایمان و شرور و ستمگر هستند که از پست‌ترین خلق خدا محسوب می‌شوند و به تعبیر دیگر آیا بنی‌آدم در آیه مورد بحث همه انسان‌ها را شامل می‌شود یا تنها گروهی از آنها را؟

پاسخ این سؤال را در یک جمله می‌توان خلاصه کرد و آن اینکه: آری همه انسان‌ها برترند، اما بالقوه و بالاستعداد؛ یعنی همگی این زمینه و شایستگی را دارند، حال اگر از آن استفاده نکنند و سقوط نمایند مربوط به خودشان است.

علامه طباطبایی معتقد است که ملاک ارزش و فضیلت تنها نیروی اختیار نیست؛ یعنی این‌گونه نیست که چون انسان می‌تواند هم معصیت کند و هم اطاعت و هر گاه معصیت نکند و اطاعت امر خدا را کند افضل است، بلکه ملاک ارزش در خلوص و عبودیت است و چون ملائکه از نظر ذاتی دارای شرافت وجودی هستند؛ یعنی در عبادت از خود خلوص نشان می‌دهند و عباداتشان مانند عبادات انسان دستخوش شرک نمی‌شود، برتری ذاتی دارند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۸۶)

خلاصه آنکه انسان از ملائکه برتر نیست؛ یعنی برتری ذاتی ندارد، اما اگر بخواهد می‌تواند از امکانات و استعدادهای وجودی خود استفاده کرده و از ملائکه برتر شود. همچنان که انسان از حیوان پست‌تر نیست، اما اگر بخواهد می‌تواند با گام نهادن در مسیر نفس اماره، خود را از حیوان پست‌تر کند. به بیان دیگر انسان برتری اکتسابی بر ملائکه دارد؛ یعنی اگر بخواهد می‌تواند کمالات بیشتری را نسبت به ملائکه کسب کند.

از نظر قرآن کریم برخی انسان‌ها در پرتو وحی تربیت یافته و خود را به مقام جانشینی خداوند و کمال نهایی می‌رسانند (بقره / ۳۰) و برخی با اعراض از آموزه‌های وحیانی به صفاتی چون زیان کار (عصر / ۲)، ضعیف (نساء / ۲۸)، ناسپاس (ابراهیم / ۳۴)، عجول (اسراء / ۱۱)، تنگ‌نظر (اسراء / ۱۰۰)،

جهول (احزاب / ۷۲)، حریص (معارج / ۱۹)، مغرور (انفطار / ۶)، سرکش (علق / ۶) و ... متصف می‌گردند. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹: ۵ / ۴۰۸)

منزلت تکوینی و ارزشی یا کرامت ذاتی و اکتسابی

همان‌گونه که ملاحظه شد در سوره اسراء تکریم خداوند نسبت به بنی‌آدم و برتری آنها بر بسیاری از مخلوقات دیگر مطرح شده است. در آیات دیگری تأکید شده که همه آنچه که در آسمان‌ها و زمین است، برای انسان آفریده شده (بقره / ۲۹) و مسخر او قرار داده شده است. (لقمان / ۲۰)

از نگاه قرآن انسان مسجود فرشتگان و عالِم به همه اسماء و دارای مقام خلافت و جانشین حق تعالی است (بقره / ۳۳ ـ ۳۰) این دسته از آیات دلالت بر کرامت و شرافت و برتری نوع انسان بر سایر موجودات دارد.

دسته دیگری از آیات انسان را عجول (اسراء / ۱۱؛ انبیا / ۳۷)، حریص (معارج / ۱۹)، ضعیف (نساء / ۲۸)، ستمکار و ناسپاس (ابراهیم / ۳۴)، بسیار نادان (احزاب / ۷۲)، همانند چهارپایان بلکه گمراه‌تر از آنان (اعراف / ۱۷۹) معرفی می‌کند که حاکی از عدم برتری انسان به دیگر موجودات است.

در موارد دیگری از آیات قرآن تفصیل قائل شده است. در سوره تین می‌فرماید:

> لَقَدْ خَلَقْنَا الإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ. (تین / ۵ ـ ۴)
> به‌یقین انسان را در بهترین [نظام معتدل و] استوار آفریدیم. سپس او را به فروترین [و خوارترین مرحله] فروتران باز گرداندیم.

ظاهر آیه نشان می‌دهد که آدمی دو مرحله دارد: نخست «أحسن تقویم» که مورد تکریم الهی است، دیگری «أسفل سافلین» که سقوط می‌کند.

پس باید در آیاتِ این موضوع دقت بیشتری کرد آن تکریم‌ها و نکوهش‌ها به چه اعتباری است و سرانجام نظر قطعی قرآن درباره انسان و منزلت وی نسبت به موجودات دیگر چیست؟

تأمل و دقت در آیات یاد شده، ما را به این امر رهنمون می‌کند که انسان از دیدگاه قرآن، دارای دو نوع منزلت و کرامت است: منزلت تکوینی و یا کرامت ذاتی یا هستی‌شناختی و منزلت ارزشی و یا کرامت اکتسابی یا ارزش‌شناختی.

در توضیح این موضوع باید گفت که: گاهی منزلت انسان به‌عنوان یک امر تکوینی مورد ملاحظه قرار می‌گیرد و به اصطلاح امروز، جنبه «ارزشی» ندارد و گاهی به‌عنوان یک مفهوم اخلاقی و ارزشی، ملاحظه می‌شود.

گرچه برخی توهم کرده‌اند که مفهوم کمال و فضیلت، مطلقاً مفهومی است ارزشی و در بین مفاهیم حقیقی، چیزی به نام کمال یا فضیلت وجود ندارد اما این توهم درست نیست، ما با صَرف نظر از معیارهای اخلاقی، می‌توانیم موجودات را با هم مقایسه کنیم و بگوییم این موجود کامل‌تر از آن دیگری است، مثلاً در مقایسه جماد با نبات و یا نبات با حیوان، بگوییم حیوان کمالی دارد که نبات ندارد.

واژه «کمال» در این موارد معنای ارزشی ندارد بلکه در اینجا مراتب وجودی در نظر است. هستی، در یک جا بارورتر است و آثار بیشتری دارد و در جایی کمتر، به اصطلاح فلسفی، وقتی بین موجودات از جهت مرتبه وجودی، تفاوت قائل می‌شویم آنجا مفهوم ارزشی را در نظر نمی‌گیریم و صرفاً یک امر تکوینی و حقیقی مورد نظر است. مثلاً: در مقایسه نبات و جماد، آن دو در جسم و وزن و مقاومت اشتراک دارند، اما نبات چیزی بیشتر دارد که در جماد نیست و آن تولید مثل، رشد و نموّ است؛ به این لحاظ گفته می‌شود نبات کامل‌تر است. همین‌طور حیوان، نسبت به نبات دارای کمالِ «حرکت ارادی» و درک است که در نبات نیست. اما گاهی نیز ما مقام و منزلت انسان را به عنوان ارزش اخلاقی بررسی می‌کنیم؛ وقتی گفته می‌شود این انسان کامل‌تر است یا شرافت دارد، منظور مفاهیمی است که دارای ارزش اخلاقی است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۳۶۳ ـ ۳۶۲)

با توجه به مطلب فوق، بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد که بسیاری از اختلافاتی که در ظاهر آیات مشاهده می‌شود به همین جا برمی‌گردد. باید توجه داشت که قرآن، کلام خداوند حکیم است و هیچ‌گونه اختلاف در آن وجود ندارد، هرچند در نگاه اولیه میان برخی آیات اختلافی مشاهده شود؛ چرا که اختلاف به دو گونه قابل تصور است: ۱. اختلاف به‌معنای ناهماهنگی ظاهری: مثل گزاره‌های عام و خاص، مطلق و مقید و ... که با تأمل و جمع عرفی قابل رفع است. ۲. اختلاف به‌معنای تناقض و تضاد، که دو گزاره به اثبات و نفی یک حقیقت یا صفات آن بپردازند؛ که در این صورت، اختلاف به‌وسیله تأمل و جمع عرفی قابل رفع نیست. اختلافات عرفی در هر متنی وجود دارد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۲۸ و ۴۹۹)

مثلاً وقتی خداوند می‌فرماید ما به انسان کرامت و شرافت داده‌ایم، منظور این است که خداوند در مقایسه با سایر موجودات (با صرف نظر از ارزش‌های اخلاقی) یک سلسله نعمت‌هایی را به انسان داده است که به سایر موجودات نداده است. در نتیجه انسان دارای بهره وجودی بیشتر می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۳۶۳) بنابراین مقصود از منزلت و کرامت مطرح شده در سوره اسراء، کرامت ذاتی و تکوینی است نه اکتسابی و ارزشی.

الف) کرامت ذاتی

مقصود از کرامت ذاتی آن است که خداوند انسان را به‌گونه‌ای آفریده که در مقایسه با برخی موجودات دیگر از لحاظ ساختمان وجودی، امکانات و مزایای بیشتری دارد یا تنظیم و ساختار امکاناتش به شکل بهتری صورت پذیرفته و در هر حال، از دارایی و غنای بیشتری برخوردار است.

این نوع کرامت، حاکی از عنایت ویژه خداوند به نوع انسان است و همه انسان‌ها از آن برخوردارند؛ از این‌رو، هیچ کس نمی‌تواند و نباید به سبب برخورداری از آنها بر موجود دیگری فخر فروشد و آن را ملاک ارزشمندی و تکامل انسانی خود بداند یا به سبب آن، مورد ستایش قرار گیرد؛ بلکه باید خداوند را بر آفرینش چنین موجودی با چنین امکاناتی ستود؛ آن‌گونه که خود فرمود: «فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ» (مؤمنون / ۱۴)؛ زیرا این کرامت، به اختیار انسان ربطی ندارد و انسان چه بخواهد و چه نخواهد، از این کرامت برخوردار است.

آیاتی مانند آیه چهارم سوره تین: «لَقَدْ خَلَقْنَا الإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» و آیه ۱۴ از سوره مؤمنون: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» و آیه ۷۰ سوره اسراء: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً» و آیات فراوانی که از تسخیر جهان و آفرینش آنچه در زمین است برای انسان سخن می‌گویند؛ مانند «وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ ...» (جاثیه / ۱۳) و مانند «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره / ۲۹)، همه بر کرامت تکوینی نوع انسان دلالت دارند و آیاتی از قبیل «وَ خُلِقَ الإِنْسَانُ ضَعِيفًا » (نساء / ۲۸) و آیه ۷۰ اسراء که دلالت بر برتری انسان بر بسیاری از مخلوقات (نه همه آنها) دارد، عدم برتری ذاتی انسان بر برخی از موجودات (فرشتگان) را یادآور می‌شود.

ب) کرامت اکتسابی

مقصود از کرامت اکتسابی، دستیابی به کمال‌هایی است که انسان در پرتو ایمان و عمل صالح اختیاری خود به دست می‌آورد. این نوع کرامت، برخاسته از تلاش و ایثار انسان و معیار ارزش‌های انسانی و ملاک تقرب در پیشگاه خداوند است. با این کرامت است که می‌توان به حقیقت انسانی را بر انسان دیگر برتر دانست. همه انسان‌ها، استعداد رسیدن به این کمال و کرامت را دارند؛ اما برخی به آن دست می‌یابند و برخی از آن بی‌بهره می‌مانند. پس در این کرامت، نه همه انسان‌ها برتر از دیگر

موجوداتند و نه همه آنها فروتر یا مساوی با دیگر موجودات هستند؛ از این‌رو، آیاتی که به کرامت اکتسابی انسان پرداخته‌اند دو دسته‌اند:

یک. آیات نفی‌کننده کرامت اکتسابی

از مجموع آیاتی که در این زمینه وارد شده، به ذکر چهار آیه بسنده می‌شود:

۱. «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ؛ (تین / ۵) سپس او را به فروترین [و خوارترین مرحله] فروتران بازگرداندیم.»

ناظر بودن این آیه به نفی کرامت اکتسابی از برخی انسان‌ها، بدان دلیل است که در آیه قبل، از آفرینش انسان در بهترین ساختار و بنیان سخن گفته شده و در آیه بعد، انسان‌های مؤمن و دارای عمل شایسته، از سقوط در اسفل السافلین استثنا شده‌اند. اگر این سقوط، اختیاری نبود، آفرینش انسان لغو می‌نمود و این کار خداوند که انسان را در بهترین بنیان بیافریند و سپس بی‌جهت و بدون آنکه انسان اختیاری داشته باشد یا تقصیری از او سر زند، وی را به پست‌ترین مرحله بازگرداند، غیر حکیمانه بود؛ افزون بر آن، آیه بعد نشان می‌دهد که انسان، با ایمان و عمل صالح خویش می‌تواند خود را از چنین وضعیتی نجات یا از افتادن در آن ورطه رهایی دهد؛ بنابراین معلوم می‌شود که چنین سقوطی، ناشی از اعمال اختیاری انسان و امری اکتسابی است.

علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌نویسد:

> و منظور از (خلق کردن انسان در احسن تقویم) این است که: تمامی جهات وجود انسان و همه شئونش مشتمل بر تقویم است و معنای (تقویم انسان) آن است که او را دارای (قوام) کرده باشند و قوام عبارت است از هر چیز و هر وضع و هر شرطی که ثبات انسان و بقایش نیازمند بدان است و منظور از کلمه (انسان) جنس انسان است، پس جنس انسان به حسب خلقتش دارای قوام است و نه‌تنها دارای قوام است، بلکه به حسب خلقت دارای بهترین قوام است و از این جمله و جمله بعدش که می‌فرماید: (ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلاَّ الَّذِينَ ...) استفاده می‌شود که انسان به حسب خلقت طوری آفریده شده که صلاحیت دارد به رفیع اعلی عروج کند و به حیاتی خالد در جوار پروردگارش و به سعادتی خالص از شقاوت نائل شود و این به‌خاطر آن است که خدا او را مجهز کرده به جهازی که می‌تواند با آن علم نافع کسب کند و نیز ابزار و وسائل عمل صالح را هم به او داده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰ / ۳۲۰)

۲. «وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَ الانْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ؛ (اعراف / ۱۷۹) و در واقع بسیاری از جنّ و انسان[ها] را برای جهنّم آفریدیم [چراکه] برایشان دل‌ها [و عقل‌ها]یی است که با آنها فهم عمیق نمی‌کنند و برایشان چشم‌هایی است که با آنها نمی‌بینند و برایشان گوش‌هایی است که با آنها نمی‌شنوند آنان همانند چهارپایانند، بلکه آنان گمراه ترند! تنها آنان غافلانند.»

۳. «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لا يَعْقِلُونَ؛ (انفال / ۲۲) به‌راستی که بدترین جنبندگان نزد خدا، ناشنوایان [و] گنگ‌هایند که خردورزی نمی‌کنند.»

۴. «إِنَّ الإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا؛ (معارج / ۲۰ ـ ۱۹) در حقیقت انسان آزمند و کم‌طاقت آفریده شده است، هنگامی که بدی به او رسد بی‌تابی می‌کند.»

ذیل دو آیه اول نشان می‌دهد که انسان‌ها به‌دلیل به کار نگرفتن عقل و اندیشه و عمل نکردن به مقتضای آن، مذمت شده‌اند و معلوم می‌شود که منظور از کرامت در آن، کرامت اکتسابی است و آیه سوم، به‌دلیل آنکه در آیه بعد، نمازگزاران را به سبب نماز خواندن و اعمال اختیاریشان استثنا می‌کند، مربوط به کرامت اکتسابی است.

دو. آیات اثبات‌کننده کرامت اکتسابی

در این زمینه نیز آیات فراوانی وجود دارد که به ذکر دو نمونه اکتفا می‌شود:

۱. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛ (حجرات / ۱۳) در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا خودنگهدارترین (و پارساترین) شماست.»

۲. مجموعه آیاتی که پس از نفی کرامت اکتسابی، برخی انسان‌ها را از آن استثنا می‌کنند؛ از قبیل «إِنَّ الإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلاّ الَّذِينَ آمَنُوا ...؛ (عصر / ۳ ـ ۲)؛ قطعاً [هر] انسان در زیانکاری است، مگر کسانی که ایمان آورده ...»، «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ * إِلا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ؛ (تین / ۶ ـ ۵) سپس او را به فروترین (و خوارترین مرحله) فروتران باز گرداندیم، مگر کسانی که ایمان آوردند و [کارهای] شایسته انجام دادند، پس برای آنان پاداشی بی‌پایان است» و نیز آیات ۲۲ ـ ۱۹ سوره معارج.

همان‌طور که اشاره شد، کرامت اکتسابی، به اعمال اختیاری انسان وابسته است و دستیابی به آن، چنان‌که در آیات پیشین آمده است، جز با تقوا، ایمان و اعمال شایسته میسر نیست.

با توجه به آنچه گذشت مسئله «اشرف مخلوقات بودن انسان» نیز پاسخ روشن خود را می‌یابد؛ زیرا اگر مقصود از اشرف مخلوقات بودن انسان، برخورداری از غنای بیشتر و دارایی‌های فراوان‌تر (هرچند به صورت استعداد و امکانات فراوان‌تر و فراتر) نسبت به دیگر موجودات به‌ویژه موجودات عالم ماده باشد، طبق بینش قرآنی و دینی، انسان اشرف مخلوقات است و آنچه در بحث در آیات مربوط به کرامت ذاتی گذشت، برای اثبات این مدعا کافی است؛ گرچه ممکن است برخی از موجودات دیگر، مانند فرشتگان در پاره‌ای از ویژگی‌ها فراتر از انسان باشند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۸۶) یا برخی از موجودات، مانند جن، هم‌تراز انسان‌ها باشند؛ اما اگر مقصود، شرافت و برتری ارزشی انسان بر همه مخلوقات باشد، نمی‌توان گفت که همه انسان‌ها بر سایر مخلوقات خداوند برتری ارزشی دارند.

البته در میان بشر، انسان‌هایی یافت می‌شوند که از هر یک از مخلوقات خداوند، بلکه از همه آنها برترند و در کرامت اکتسابی، به حد و مرتبه‌ای دست یافته‌اند که هیچ موجودی به آن دست نمی‌یابد. اینان همان انسان‌هایی هستند که به مقام ولایت تکوینی و خلافت مطلقه الهی رسیده‌اند.

کرامت اکتسابی امر حقیقی یا اعتباری؟

در اینجا یک پرسش اساسی مطرح است و آن اینکه اگر کرامت اکتسابی، امری ارزشی و ویژه انسان است، پس چگونه در قرآن مجید انسان‌های فاقد کرامت اکتسابی، همانند یا بلکه فروتر از چارپایان دانسته شده‌اند؟ چگونه می‌توان یک امر ارزشی و اعتباری را با یک امر تکوینی و هستی‌شناختی مقایسه کرد و این دو مقوله را هم‌تراز یکدیگر دانست؟

پاسخ آن است که کرامت اکتسابی انسان، هرچند از مقوله حقایق ارزش شناختی است، اما امری حقیقی است نه اعتباری؛ به عبارت دیگر، هر امر ارزشی، لزوماً اعتباری و قراردادی نیست. و هنگامی که گفته می‌شود: شجاعت، سخاوت‌مندی، ایثار و فداکاری از مقولات ارزشی است، به این معنا نیست که شخص سخاوت‌مند، ایثارگر و فداکار را صرفاً براساس قرار و اعتبار، خوب و شایان تحسین و تقدیر می‌دانند، بلکه چنین شخصی واقعاً از اموری حقیقی به نام سخاوت، ایثار و فداکاری برخوردار شده است که دیگری فاقد آن است.

کرامت اکتسابی نیز چنین است، کرامت اکتسابی انسان امری صرفاً اعتباری و قراردادی نیست، بلکه انسان حقیقتاً تکامل می‌یابد یا سقوط می‌کند؛ از این‌رو، افزون بر آنکه می‌توان انسان‌ها را از جهت برخورداری از کرامت اکتسابی و عدم آن با یکدیگر سنجید و یکی را فراتر و دیگری را فروتر

دانست، می‌توان انسان‌ها را از همین منظر با حیوان‌ها و دیگر موجودات نیز سنجید و بعضی را فراتر از فرشتگان یا فروتر از جمادها و حیوان‌ها دانست؛ به همین دلیل در آیه شریفه: «وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَ الإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ؛ (اعراف / ۱۷۹) و در واقع بسیاری از جنّ و انسان[ها] را برای جهنم آفریدیم [چراکه] برایشان دل‌ها [و عقل‌ها]یی است که با آنها فهم عمیق نمی‌کنند و برایشان چشم‌هایی است که با آنها نمی‌بینند و برایشان گوش‌هایی است که با آنها نمی‌شنوند آنان همانند چهارپایانند، بلکه آنان گمراه‌ترند! تنها آنان غافلانند.» انسان‌های فاقد کرامت اکتسابی، همانند چارپایان، بلکه گمراه‌تر دانسته شده‌اند و در آیه ۲۲ انفال «بدترین جنبنده» «... شَرَّ الدَّوَابِّ ...»؛ نام گرفته‌اند و چنین انسان‌هایی در قیامت آرزو می‌کنند که ای کاش خاک می‌بودند: «... وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا؛ (نبأ / ۴۰) و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!» (رجبی، ۱۳۸۴: ۱۶۰)

از قرآن کریم می‌توان آیاتی را که در آن انبیا و اولیای الهی مقدم بر ملائکه ذکر شده (نساء / ۱۷۱؛ تحریم / ۴) براساس قاعده الأهم فالأهم (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴ / ۲۱۰)، به‌عنوان شاهد بر این مدعا ذکر کرد.

نتیجه

انسان، از آنجا که می‌تواند در مسیر کمال گام برداشته و استعدادهای وجودی خود را در جهت خدایی از قوه به فعل درآورد، می‌تواند از چنان مقام قربی برخوردار شود که از ملائکه نیز برتر شود. ازاین‌رو قرآن کریم به هنگام آفرینش از انسان تجلیل می‌کند و فرشتگان به سجده او می‌پردازند؛ نظر به همین استعداد ذاتی انسان است که می‌تواند از کمالات وجودی والاتر برخوردار شود. ظرفیت و استعداد نوع انسان به‌گونه‌ای است که قابلیت دریافت «علم الأسماء» را دارد و اگر در سایه تربیت الهی قرار گیرد، می‌تواند از فرشتگان هم برتر شود.

با توجه به دیدگاه مفسران فریقین می‌توان به این جمع‌بندی رسید که دو نوع کرامت برای انسان وجود دارد؛ کرامت ذاتی و تکوینی و کرامت ارزشی و اکتسابی. در کرامت ذاتی، خداوند نوع انسان را بر سایر موجودات به جز فرشتگان برتری بخشیده است، اما در کرامت اکتسابی زمام امور و اختیار کار دست انسان است. در کرامت اکتسابی خداوند انسان را به‌گونه‌ای آفریده است که بالقوه توان و استعداد برتری بر تمامی موجودات، حتی فرشتگان را دارد.

انسان در میان موجودات از چنان ظرفیت عظیمی برخوردار است که از سویی می‌تواند در سایه ایمـان و عمل صالح و عبودیت از مقام و منزلتی برخوردار شود که فرشتگان بدان دسترسی ندارند و از سـوی دیگـر، اگر به ارشادهای وحی و عقل، پشت نماید و شهوت و هواهای نفسانی را بر عقل چیره سـازد، از حیـوان‌هـا پست‌تر گردد. از نگاه قرآن کریم برخی انسان‌ها در پرتو وحی تربیت یافتـه و خـود را بـه مقـام خلافـت الهی و کمال نهایی می‌رسانند و برخی با اعراض از آموزه‌های وحیانی به صفاتی چون زیان کار، ضعیف، ناسپاس، عجول، جهول و غیره متصف می‌گردند.

منابع و مآخذ

- *قرآن کریم*، ترجمه محمدعلی رضایی اصفهانی و همکاران، ۱۳۸۳، قم، مؤسسه تحقیقـاتی فرهنگـی دار الذکر.
- آلوسی، شهاب‌الدین سید محمـود؛ ١٤١٥ ق، ***روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن‌عاشور، محمدطاهر، ١٤٢٠ ق، ***التحریر و التنویر***، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
- بیضاوی، ناصرالدین، ١٤١٨ ق، ***تفسیر انوار التنزیل***، محمد المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- تفتازانی، سعدالدین، ١٤٠٩ ق، ***شرح المقاصد***، عبدالرحمن عمیره، قم، منشورات رضی.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ١٤٢٢ ق، ***تفسیر نور الثقلین***، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
- رازی، محمد، ١٤٢٠ ق، ***تفسیر الکبیر***، بیروت، دار الفکر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ١٤١٢ ق، ***مفردات ألفاظ القرآن***، صفوان عدنان داوودی، بیروت و دمشق، دار القلم، الدار الشامیة.
- رجبی، محمود، ١٣٨٤، ***انسان‌شناسی***، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ ٦.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، ١٣٨٤، ***منطق تفسیر قرآن (١)***، قم، جامعة المصطفی العالمیة.
- ـــــــــــ ، ١٣٨٩، ***تفسیر قرآن مهر***، قم، عصر ظهور.
- زمخشری، جارالله محمود، ١٤٠٧ ق، ***الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- سیوطی، جلال‌الدین، ١٤٠٤ ق، ***الدر المنثور فی التفسیر بالماثور***، بیروت، دار الکتب العلمیة، چ ٢.

- شوکانی، محمد بن علی، ١٤١٤ ق، ***فتح القدیر الجامع بین فنی الروایه و الدرایه من علم التفسیر***، دمشق و بیروت، دار ابن کثیر و دار الکلم الطیب.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، بیروت، مؤسسه اعلمی، چ ۲.
- طبرسی، فضل بن حسن، ١٤١٥ ق، ***مجمع البیان لعلوم القرآن***، بیروت، مؤسسه اعلمی.
- طوسی، محمد بن حسن، ١٤٠٤ ق، ***الامالی***، تصحیح علی‌اکبر غفاری و بهراد جعفری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۲.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰، ***کتاب التفسیر***، تهران، المکتبة العلمیة الاسلامیة.
- فیض کاشانی، ملامحسن، ١٤١٥ ق، ***تفسیر الصافی***، تهران، الصدر، چ ۲.
- مراغی، احمد بن مصطفی، ۱۹۸۵ م، ***تفسیر المراغی***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۲.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ١٣٨٦، ***معارف قرآن (انسان‌شناسی)***، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ١٣٧٤، ***تفسیر نمونه***، تهران، دار الکتب الاسلامیه.